

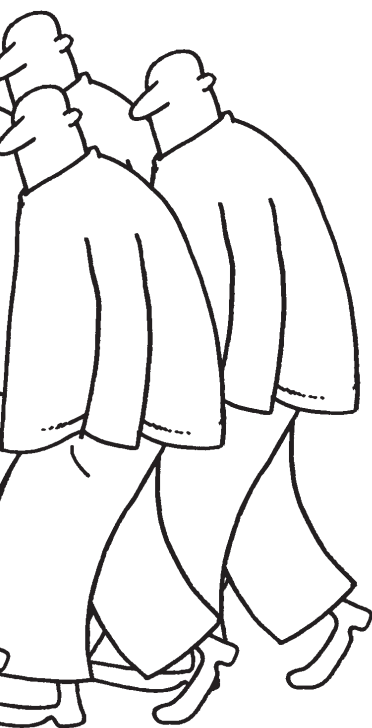
در آموزش و پرورش هم به گمان ما، باید در عرصه اندیشه و دیدگاه به خویشتن خویش بازگردیم و این میسر نیست مگر آن که تغییری بنیانی در این عرصه به کار گرفته شود. دنیای غرب در حوزه اندیشه دستاوردی نداشته است که انسان الهی بتواند بدان تکیه کند. پس لازم است ما به متون دینی خود بازگشتی اساسی داشته باشیم و اندیشه‌ها را از میان متون دینی خود باز تولید کنیم. دنیای غرب با این همه نظریه‌پردازی و ایده‌سازی، نتوانست آن چه را که انسان طالب آن است فراهم کند و دیدیم که همگان چگونه با این اندیشه‌ها در حد وسع و توان خود مقابله کردند. اندیشه‌های غربی فاقد اعتبار عقب‌افتاده و غیر واقعی هستند. به جرئت می‌توان گفت که اندیشه‌های غربی شکست خورده‌اند. در همه عرصه‌ها این چنین بوده است. پس برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران باید بدانند که تنها راه سعادت و حل مشکلات آموزش و پرورش رجوع به هویت اصیل اسلامی است. اکنون که زیرساخت‌ها به هم ریخته و اندیشه‌های ناتوان مادی غربی نتوانسته‌اند مشکلی از مشکلات بشریت را حل کنند و عدالت‌اجتماعی را در همه عالم بر پا سازند، پس روش‌ها و ساختارهای وارداتی نیز باید تغییر کند؛ زیرا هر اندیشه‌ای که با ساختاری مناسب عرضه نشود و ساختار نیز متناسب با اندیشه نباشد، شکست خورده تلقی می‌شود. بر این اساس، آموزش و پرورش در روش و ساختار و اجرا نیز باید متحول شود. آموزش و پرورش که ما از آن نام می‌بریم تنها ایران را در بر نمی‌گیرد، بلکه مقصود ما گستره جهانی است. اگر ایران آغازکننده این تحول بوده است، لذا می‌باید علاوه بر محتوا در روش‌ها، ساختار و اجرائیات نیز توجه داشته باشد که الگو قرار خواهد گرفت و این موضوع مسئولیت جهانی ایران اسلامی را بسیار دشوار می‌سازد. به عبارت روشن‌تر، آموزش و پرورش باید بداند که اکنون بار آموزش و پرورش جهانی به دوش اوست

سرمست و شورانگیز است. بهار دل‌ها فرارسیده است و در جان‌ها و روح‌ها در سرتاسر عالم دگرگونی دیده می‌شود. پس خوش‌تر آن‌که به بهترین صورت ممکن دگرگون شود! تا از شرایط ناپهناجاری کنونی به شرایطی بهینه تبدیل شود. یادمان باشد که تحویل سال و دگرگونی آن به همه عرصه‌های در هم تنیده و چند لایه زندگی بشر تعلق می‌گیرد و بهار طبیعت تنها نمودی از این دگرگونی است. طبع و طبیعت انسان باید دگرگون شود؛ یعنی دنیایی که ما در آن زیست اجتماعی و زیست طبیعی داریم، باید دچار تحولی عظیم شود. سالی که گذشت بهار اسلام بود؛ بهاری که همه چیز را دگرگون کرد. اندیشه‌ها، دل‌ها، جان‌ها، باورها و نگرش‌ها و رفتارها را تغییر اساسی داد و در پی آن، امروز جهان اسلام قطبی فراگیر شد. اکنون جهان براساس طبیعت خدادادی (فطرت الهی جمعی = فطرت‌الناس علیها) و بر حسب ظرفیت و توان واقعی ملت‌ها می‌باید به معنویت آسمانی روی آورد و به عدالت الهی تن در دهد و دیدیم که در سراسر گیتی این ندای جهانی طنین افکن شد، و چه مردانه توانستند مردان مرد پاسخ ندای درونی خود را بدهند، چند قرن دروغ و تزویر و نیرنگ زراندوزان سرمایه‌سالار را بر ملا کنند و خود حاکمیت این دگرگونی‌ها را، با رویکرد عدالت‌جویانه و الهی به‌عهده بگیرند. اسلام باید قطب فراگیر دگرگونی‌ها با رویکرد الهی خود در سرتاسر گیتی باشد تا خطرات و تهدیدات رخت بریندند و دنیایی فراهم شود که در آن آموزه‌های زندگی بخش و عدالت‌گستر قرآن حکیم و عقول الهی و انسانی بشر (لیثیروالهم دفائن العقول) حاکم شود. تاکنون چنین نبوده است، اما حرکت‌های استقلال‌طلبانه و اسلام‌گرایانه مردم، حتی در کشورهای غیر مسلمان، نوید آن را می‌دهد که انسان در حال تحول عظیمی است و این تحول باید در همه عرصه‌ها دیده شود.

■ سرمقاله

## علوم اجتماعی

# فطرت‌ها



www.rahman.org

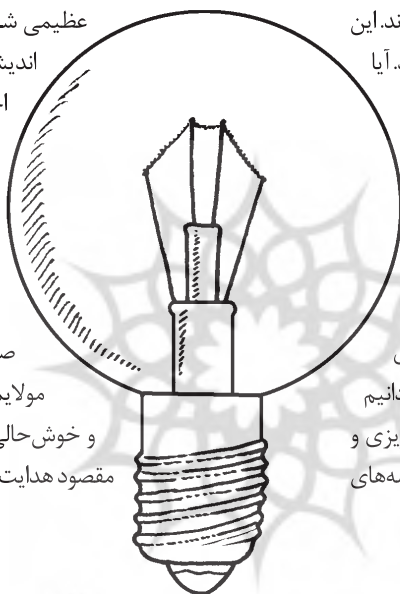
و اگر احیاناً مسئولان، این اندیشه سترگ را در نیابند، به اسلام و روح عدالت‌جویانه الهی انسان‌ها لطمه زده‌اند و این گناه کمی نیست. نخبگان و فرهیختگان مبادا دچار خسران شوند و تنها بدین بیندیشند که فعلاً گلیم خود را از آب بیرون کشند و بعد به دیگران بیندیشند؛ این خامی است. به یقین در شرایط فعلی نمی‌توان تنها به خود اندیشید، چرا که اکنون همه جهانیان به پا خاسته‌اند و نمی‌توان نسبت به آن‌ها بی‌اعتنا بود. در این میان اندیشه‌های اجتماعی اهمیت دوچندانی می‌یابند. مسئولان آموزش و پرورش باید بدانند که امروز زمان مقابله با اندیشه‌های اجتماعی منحرف است که اگر نسبت به آن بی‌تفاوت باشند، قافیه را خواهند باخت. کتاب‌های درسی که نماد این اندیشه‌ها هستند، باید بازنگری اصولی و بنیادین شوند. هر چند کتاب‌های علوم اجتماعی بازبینی شده و تألیفات جدیدی صورت گرفته‌اند، اما این کافی نیست. کتاب‌های جدید می‌باید عمیق‌تر و متناسب با اندیشه‌های اجتماعی اسلام تولید و تألیف شوند. این کتاب‌ها باید مقیاس اندیشه ناب اسلامی در حوزه اجتماعات باشند. آیا با این تغییرات چنین اتفاقی افتاده است؟

همه ما می‌دانیم که آن چه در نهاد مردم جای‌گزین می‌شود و اثرات آن سالیان سال تثبیت می‌شود، همه آموزه‌هایی هستند که در دوران کودکی در جان و روح شکل می‌گیرند. لذا در این دوران باید چیزی را آموزش داد که ریشه‌ای و بنیادین باشد و سال‌ها در روح و جسم فرزندان این ملت ریشه بدواند. از این منظر است که باید در کتاب‌های علوم اجتماعی اندیشه‌های جهانی اسلام را در عرصه اجتماعات مطرح کرد و البته می‌دانیم که این کاری دشوار و سترگ است. عزیزان ما در «دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی» وارد این عرصه شده‌اند، اما باید بتوانند اندیشه‌های

اجتماعی را از فلسفه اجتماعی متمایز سازند و بیشتر به زیرساخت‌های اندیشه‌ها و مفاهیم اجتماعی کاربردی بپردازند. پدیده دیگری که در آن باید تحول و بهار و دگرگونی دیده شود، رفتار اجتماعی است. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین منابع رفتاری، اندیشه‌هایی است که در طول تحصیلات حاصل می‌شوند. بپذیریم که ما با رفتارهای اجتماعی اسلامی فاصله بسیاری داریم. باید بکشیم از همین کتاب‌های علوم اجتماعی آغاز کنیم و بدانیم که این مکتوبات تأثیرات تربیتی و رفتاری عمیقی دارند. این است که حوزه علوم اجتماعی را باید بسیار جدی گرفت. می‌دانیم که اکنون بین اندیشمندان نسبت به علوم انسانی عموماً و علوم اجتماعی خصوصاً، نوعی دیدگاه بدبینانه وجود دارد که یکی از دلایل آن، ریشه غیر طبیعی و غیر فطری علوم اجتماعی حاضر است. لذا در رفتارهای سیاسی - اجتماعی خود هم باید دچار تحول

عظیمی شویم که آن نیز باید ریشه در اندیشه‌های جهانی اسلام در عرصه اجتماعات داشته باشد. امید آن می‌رود که بهار اسلامی دنیا در همه عرصه‌های زندگی ما، به‌ویژه زیست اجتماعی‌مان شکل‌گیرد و تحولی به‌وجود آید که آن صاحب سرزمین جهانی عشق، مولایمان **مه‌دی (عج)**، با خشنودی و خوش‌حالی بیاید و همه ما را به سرمنزل مقصود هدایت کند.

**سردبیر**



پرتال جامع علوم انسانی  
مطالعات فرهنگی

